

اوضاع اجتماعی ایران در دوره ساسانی

-۲-

در دوره ساسانی عامه مردم مملکت را بچهار گروه تقسیم می کردند: روحانیان، سپاهیان، کارگزاران کشور، برزگران و پیشه‌وران. پیداست که کاتوزیان فردوسی مراد همان روحانیان و نیساریان همان سپاهیان و نسودی مراد کارگزاران کشور و اهنوخشی یا اهنوخشی مراد پیشه‌ورانست.

از نظر شغل که بگذریم از نظر نجابت و اصالت گروهی را که جزو اشراف بشمار می‌رفتند پنج طبقه قسمت می‌کردند: شهرداران، ویس پوهران، وزرگان، آزادان، دهگانان. دو گروه آخر در دورهای اسلامی نیز تا غلبه مغول بر ایران باقی بودند و آزادان را تازیان «احرار» و مفرد آنرا «حر» برای مرد و «جره» برای زن می‌گفتند و حتی بجای کلمه خانم در آن زمان «جره» استعمال می‌کردند. دهگانان و دهقانان نیز نجیب زادگان ایرانی بودند که چون خرده مالک بودند در آبادیهای بیرون شهرها زندگی می‌کردند و مردم محترمی بودند و بسیاری از بزرگان تاریخ و ادب ایران مانند فردوسی و فرخی و عمیدالملک کندی و نظام‌الملک طوسی ازین طایفه بوده‌اند. کلمه دهقان را نیز مکرر بمعنی ایرانی در مقابل عرب آورده‌اند، ابوحنیفه اسکافی مروزی در قصیده معروف خود میگوید:

مامون آن کز ملوک دولت اسلام هرگز چون او ندید تازی و دهقان

تازی و دهقان درین شعر بمعنی عرب و ایرانیست که مقابل یکدیگرند.

این پنج طبقه اخیر طبقات ممتاز کشور را فراهم می کرده‌اند و تنها آنها حق مالکیت داشته‌اند، یعنی تنها کسانی که از شهرداران یا ویس پوهران یا بزرگان یا آزادان و پاددهگانان بوده‌اند می‌توانسته‌اند ملک داشته باشند و دیگران هم ازین حق محروم بوده‌اند. مهمترین نجبای کشور را بهقت خانواده تقسیم می‌کردند:

۱- ساسانیان که خانواده سلطنت بودند و بازماندگان شخص اردشیر بابکان مؤسس

این سلسله.

۲- خانواده قارن پهلوی که از بازماندگان اشکانیان و خانواده زن اردشیر بابکان بوده‌اند. طبری در داستان بشتاسب (و بشتاسب یا گشتاسب) می‌گوید که وی در میان مردم هفت مرتبه برای اشراف معین کرد و آنها را بزرگان نامید از آنجمله بهکابیند که جایگاه وی دهستان در سرزمین گرگان بود و قارن پهلوی که جایگاه او نهاوند بود و سورین پهلوی که جایگاه او سیستان بود و اسفندیار پهلوی که جایگاه اوری بود. ازینجا پیداست که سه خانواده ازین هفت خاندان را که بابشان پهلوی می‌گفتند از زمانهای بسیار قدیم جزو اشراف ایران بشمار آورده‌اند.

نیز پیداست که این سنت میبایست از زنان اشکانیان بدید آمده باشد زیرا که کلمه پهلوی را نخست در نسب اشکانیان بکار برده اند و هم تاریخ نویسان ایرانی و هم تاریخ نویسان ارمنی همیشه این کلمه را درباره اشکانیان ذکر کرده اند و دلیل انتساب آن هم پیداست که بمناسبت نام ناحیه وسیعی از مرکز ایران بوده که بآن «پهله» یا «پهلوی» می گفته اند. در اسناد قدیم تصریح کرده اند که خاندان قارن پهلوی حکمرانی موروث ماه نهاوند را داشته اند. اما در دوره اسلامی کوهستان جنوبی ساری را بنام «کوه قارن» یا «قارن کوه» و یا «جبل قارن» خوانده اند و پیداست که یکی از افراد این خاندان حکمرانی این ناحیه از طبرستان رابافته و این کوهستان بنام او معروف شده است.

در دوره اسلامی نه تن از پادشاهان باوندی و با دوسپانی و اسپهبدان طبرستان قارن نام داشته اند.

۳) خانواده سورین پهلوی که پیش ازین گذشت طبری آنرا سورین پهلوی نامیده است و این خاندان نیز قطعاً از اشکانیان بوده و حتماً از همان خاندانیست که در دوره اشکانی بیشتر سپهسالاران بزرگ از آن برخاسته اند و یونانیان ایشان را «سورنا» می گفتند و معروفترین آنها سورنایست که سپهسالار اردشاهنشاه معروف اشکانی بود و پس از او حیث نژاد و دارایی و نام معروفترین مرد ایران بود. این خانواده در دوره ساسانیان هم مانند دوره های پیش می بایست حکمرانی موروثی سیستان را داشته باشد.

۴) خانواده «اسپهبد پهلوی» که حکمرانی موروث دهستان و گرگان را داشته اند و پیداست همان خاندانیست که در تاریخ طبری نامش تحریف شد و چنانکه پیش ازین گذشت «بهکایند» چاپ کرده اند. اسپهبدان یا اصفهبدان طبرستان که در دوره اسلامی درین ناحیه سلطنت داشته اند قطعاً بازماندگان همین خاندانند.

۵) خانواده «سپند یاز» که در دوازدهای اسلامی نامشان را تحریف کرده و «اسفندیار» و «سپندیار» نوشته اند و پیداست که این تحریف هم از قدیمست زیرا که در تاریخ طبری نیز چنانکه گذشت اسفندیار آمده است.

۶) خانواده «مهران» که آنها نیز از بازماندگان اشکانیان بوده اند و برخی از سپهسالاران دوره ساسانی از ایشان بوده اند و چند تن از ایشان هم حکمرانی ارمنستان را داشته اند.

۷) خاندان دیگری که در اسناد یونانی نامش را «زیک» ضبط کرده اند، اما چون در اسناد ایرانی دیده نشده معلوم نیست اصل این کلمه چیست و در ایران آن را چگونه ضبط می کرده اند.

در دوره ساسانی مردم کشور را بطبقات چند تقسیم کرده بودند نخستین پادشاهی که این کار را کرده اردشیر بابکان بود که مردم را بهفت طبقه بخش کرده بود. پس از او یزدگرد اول مردم را بر دوازده طبقه تقسیم کرد. سپس در زمان یزدگرد دوم مردم را بینج طبقه قسمت کردند. بار دیگر در زمان خسرو اول نوشین روان مردم را بهفت طبقه قسمت کردند و در زمان

خسرودوم پرویز تغییرات دیگری درین تقسیمات دادند.

دردوره ساسانی چیزی که بیش از همه دستخوش تصرفات و ناسخ و منسوخ مؤبدان بوده «حقوق شخصی» است و بخصوص احکام نکاح و ارث باندازه ای پیچیده و مبهم بوده است که مؤبدان هر چه می خواستند می کردند و درین زمینه اختیاراتی داشتند که در هیچ شریعتی بروحانیان نداده اند، چنانکه می توان گفت مردم درین پیچاپیچ احکام و تعبیرات شخصی تکلیف خود را نمی دانستند و نساچار از هر چه مؤبدان می گفتند و دستور می دادند می بایست پیروی کنند.

درین دوره خانواده و مالکیت که در هر تمدن اساس مدنیت را فراهم میکنند پایه و مبنای درست نداشت. گذشته از آنکه طبقات بسیار و اکثریت هنگفت مردم کشور از حق مالکیت برفع طبقات ممتاز محروم بودند تشکیل خانواده هم بر اساس روشن و مستدل و پر برجایی قائم نشده بود. هر چند که اساساً زن متعدد گرفتن مجاز نبود با اجازه مؤبدان ممکن بود چند زن گرفت. بسیاری از مردم زنان نامشروع هم داشتند و چون بردگی رواج کامل داشت زنان زرخیده در اختیار مردان بودند و با اسیران جنگی هم این معامله را میکردند و سربازی که در جنگ زنی را اسیر کرده بود میتواند برای خود نگاهداری یا بفروشد. زن مطلقاً فرمانبردار مرد بود و بیشتر در کودکی آنها را نامزد میکردند و کسی نمی توانست این نامزدی را بهم بزند. در کتاب دین کرت که جامع ترین و بزرگترین کتاب های شرایع زردشتیست توصیه کرده اند که دختران را در پانزده سالگی بشوهر بدهند.

چیزی که از اسناد آن زمان حتماً بدست می آید اینست که نکاح نزدیکان و زناشویی در میان اقارب معمول بوده است و حتی برای آن اصطلاح خاص داشته و آن را «خویتک دس» می گفتند. می دانیم این نوع از نکاح در میان همه ادیان قدیم تنها در مذهب مصریان قدیم رواج داشته است. در کتاب اوستا اشاره ای بدین نکته هست و حتی در یکی از کتاب های شریعت زردشتی که «شایست لاشایست» نام دارد صریحاً گفته شده است: «خویتک دس گناهان بزرگ را از میان می برد». وانگهی در تاریخ دوره ساسانی شواهد گوناگون از نکاح برادر و خواهر و پدر و دختر و پسر و مادر هست. در داستان ویس و رامین که قطعاً اصل آن بزبان پهلوی و از دوره ساسانیان بوده عشقی که هست در میان برادر و خواهر است و در کتاب دین کرت تصریح کرده اند که زناشویی برادر و خواهر و فرزند و پسر و دختر می آورد. یهود و نصاری ایران ساسانی که باین اصول مخالف بوده اند در اسنادی که از آن زمان دارند اشارات فراوانی باین مطلب کرده اند.

پادشاهان نیز از این گونه زناشویی ها کرده اند، از آن جمله قباد دختر خود را گرفته بود و بهرام چوبین خواهر خود «گردیک» یا «گردیه» را ب عقد خود در آورده بود. پس از پریشانی هایی که در نتیجه اجرای احکام مزدکیان در زمان قباد پیش آمده بود خسرو نوشین روان که برانگیخته مؤبدان بود بدستورشان قواعدی گذاشت تا دوباره به حال سابق بازگردند. تا توانستند املاکی را که از ملاکان سابق گرفته بودند پس دادند و قرار

گذاشتند هر کس آسیبی برایدای دیگری رسانیده همه خسارتها را رفع کنند و در ضمن هم او را کیفر بدهند. نیز قرار شد هر کودک که در پدرش شك دارند از آن خانواده ای باشد که در آن هست و اگر پدری او را بفرزندى بپذیرد از وارث ببرد.

زن شوهر دار را بشوهر اولش پس بدهند و زنی که هنگام اعلان اصول مزدکی هنوز شوهر نکرده بود حق داشت بآن کس که در آن موقع باو تعلق داشته باز گردد یا دیگری را بشوهری اختیار کند. اما آن کس که در آن موقع باو تعلق گرفته بود می بایست مهریه ای که در زمانشویى آن زمان معمول بود باو بدهد. قیمت کودک نجبیب زاده را که یتیم شده بودند پادشاه خود بعهده گرفت، پسرانشان را در دربار خود پذیرفت و پولی بایشان داد که با آن زن بگیرند و دخترانشان را نیز دولت جهیز داد تا شوهر کنند. بدین گونه طبقه دیگری از نجبای کشور فراهم شد که ناچار بستگی خاصی بشخص شاه داشتند.

کتابخانه شاه جهان

پادشاهانی چند در باره تاریخ کتابخانه ها از هر گوشه فراهم آورده ام که باره ای از آنها را جهت استحضار خوانندگان بتدریج در مجله می آورم. قسمتی از مکتوب خواجه رشیدالدین فضل الله رادر شماره ۲ مذکور داشتم و اینک شرحی را که عبداللطیف بن ایطاب الوسوی الشوشتری الجزایری متولد (۱۱۷۲ق) در کتاب تحفة العالم آورده است نقل میکنم.

«سه لك» کتاب منتخب خوشخط با کیزم که بر هر صد جلد يك کس گماشته بود در کتابخانه اودیدم و اکثر را برفاقت خان سیر کردم، از اقسام فنون و اصناف علوم عربی و فارسی و انگریزی نظم و نثر تاریخ و دیوان در آنها بود و قطعات زیبا بقلم خوشنویسان اولین و آخرین و تصاویر مصوران ایران و هند و روم و فرنك آنقدر داشت که بعمری از دیدن آنها فراغ از آنها حاصل نمیشد. مجلدات بسیاری از کتب علمی بنظر در آمدند، چون شرایع و مدارك و مسالك و مفاتیح و کشکول و بعضی مجلدات بحار الانوار که بخط مؤلفین بودند. از کسیکه کتابخانه در تحویل او بود شنیدم که هفتصد مجلد کتب علمی اند که بخط مؤلفین اند و از کتابخانه سلاطین تیمور به بعد از تخریب سلطنت بدست او افتاده اند و الحق آنهمه خزائن و دفاین و اسباب طلا و جواهریکه داشت معادله با عشر عشر کتابخانه او نمیکردند.»

« تحفة العالم »